

آری سختگیریهای عمال حکومت و جنگ طلبی و بیخردی آنان
حادثه خونین کربلا را بوجود آورد که نتیجه طبیعی آن اسیر شدن
خاندان امام بود و نتیجه طبیعی اسیری خاندان امام این بود که حکومت
ننگین پسر معاویه ننگین تر شود. و این نتیجه قهری را نباید با هدف قیام
اشتباه کرد.

بخش چهارم

هدف قیام:

خود را بدینگونه شرح داده است:
 «وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتِي^۱ مِنْ فَقْطٍ بِرَأْيِ إِصْلَاحِ
 دِرَامَتِ جَدِّمِ مِنْ وَطَنِي خَارِجٌ شَدِمٌ».

۲- و نیز ضمن نامه‌ای که در آن از بزرگان بصره کمک نظامی
 خواست به هدف خود اشاره میکند و میفرماید:

«فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُهْمِيَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ^۲. سنت اسلام مرده و
 بدعت‌های ضداسلام جای آنرا گرفته است». یعنی هدف من از بین بردن
 بدعتها و زنده کردن اسلام و سنت پیغمبر (ص) است.

۳- و نیز در خطبه‌ای که پس از برخورد با حُرَبن یزید در منزل
 «بَيْضَةَ» ایراد فرموده هدف خود را روشن کرده و آن خطبه اینست:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا
 لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا يَعْتَدِلُ اللَّهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِلْمِ وَالْعُدْوَانِ
 فَلَمْ يُغَيِّرْ (ما) عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ».

أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ كَرِهُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ
 أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفَيْءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا
 حَلَالَهٖ وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ، وَقَدْ آتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَقَدِمْتُمْ عَلَيَّ رُسُلَكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْكُمْ
 لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخَذُلُونِي فَإِنْ تَمَمْتُمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصِيبُوا رُسُلَكُمْ فَأَنَا الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ
 وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ فَلَكُمْ

۱- مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۸۸ بنقل از ابن اعثم. این نقل اگرچه در غیر
 تاریخ ابن اعثم دیده نشده ولی مضمون آن موافق دلیلهای دیگر و مطابق با روح
 نهضت انبیاء است و بدین جهت عین حقیقت و مورد قبول میباشد.

۲- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۶۶

قیام برای اصلاح:

بدون تردید هدف امام حسین (ع) از قیام خود یک هدف اصلاحی
 وسیعی بوده است که از روح اسلام الهام میگرفته و اساس آنرا حمایت و
 دفاع از اسلام تشکیل میداده است.

سخنان خود امام درباره بیان هدف آنحضرت بدین شرح است:
 ۱- آنگاه که امام بر اثر تهاجم عمال حکومت ناچار شد از مدینه
 خارج گردد ضمن مرقومه‌ای که بنام وصیت نامه معروف است هدف اصلاحی

فِي أُسْوَةٍ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَقَضْتُمْ عَهْدَكُمْ وَ خَلَعْتُمْ بَيْعَتِي مِنْ أَعْنَاقِكُمْ فَلَعَمْرِي
 مَا هِيَ لَكُمْ بِنَكْرٍ لَقَدْ قَعَلْتُمْوهَا بِأَبِي وَ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمٍ وَ الْمَغْرُورُ مَنْ أُغْتَرَى
 بِكُمْ فَحَفَّكُمْ أَخْطَاءُكُمْ وَ نَصَبَكُمْ ضَيْعَتُمْ وَ مَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»^۱

ای مردم! رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که ببیند زمامدار
 ستمگری بحقوق الهی و احکام دین تجاوز میکند و پیمان خدا را میشکند
 و با سنت پیغمبر (ص) مخالفت میورزد و با بندگان خدا بر اساس ظلم و گناه
 رفتار مینماید و برای تغییر روش چنین زمامدار ستمگری به گفتار یا کردار
 اقدام نکند حقا خداوند او را به همان جایی میبرد که آن ستمگر را میبرد.
 آگاه باشید این اعمال حکومت پیروی شیطان را بر نامه خود قرارداد و
 اطاعت خدا را ترک کرده و فساد را ظاهر ساخته و رواج داده اند و حدود
 و مقررات دین را تعطیل نموده و خزانه کشور را بخود اختصاص داده و
 حرام خدا را حلال و حلال او را حرام نموده اند و من از هر کس شایسته تر
 که وضع موجود را تغییر دهم. و نامه های شما (در باره قبول زمامداری)
 بمن رسیده و فرستادگان تنان بیعت شما را بمن ابلاغ کردند. شما عهد کرده
 بودید که مرا رها نکنید و دست از یاریم برندارید، اکنون اگر بعهد
 و بیعت خود وفادار بمانید راه سعادت پیموده اید، من حسین بن علی و
 فرزند فاطمه دختر رسول خدا (ص) هستم. خود من باشما هستم و خانواده
 من با خانواده شما هستند، پس لازم است از روش من (در مبارزه با حکومت
 ظلم) پیروی کنید زیرا عمل من برای شما حجت و سرمشق است ولی اگر
 از من پیروی نمیکنید و عهد و بیعت خود را شکسته اید این از شما نازگی
 ندارد زیرا با پدر و برادر و پسر عم من مسلم چنین کردید، فریب خورده

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۰۴

کسی است که بشما اعتماد کند. شما (با این عهد شکنی) محرومیتی برای
 خود فراهم آوردید و نصیب خود را ضایع ساختید و کسی که عهد خود را
 بشکند زیانش بخود او خواهد رسید.

اگرچه امام حسین (ع) این خطبه را پس از برخورد با حرب بن یزید
 که زیر نظر نیروهای مسلح دشمن قرار گرفته بود انشاء فرموده و در آنوقت
 چون دیگر امکان پیروزی نظامی برای آنحضرت نبود از تشکیل حکومت
 منصرف شده بود.

ولی چند مطلب اساسی از این خطبه استفاده میشود که لازم است
 بدان اشاره شود:

- ۱- تغییر حکومت ظلم واجب بود.
 - ۲- برای رسیدن باین مقصود راهی بغیر از تشکیل حکومت نبود.
 - ۳- شرائط تشکیل حکومت موجود بود.
 - ۴- هدف امام حمایت و دفاع از اسلام بود.
- اگرچه مقصود اصلی در این بخش فقط بحث درباره قسمت چهارم
 یعنی هدف امام است ولی برای اینکه همه این چهار قسمت روشن شود
 تمام خطبه امام را تفسیر میکنیم و توضیح میدهیم:

۱- مبارزه با ظلم واجب بود:

امام میفرماید: اینکه من بقیام و اقدام برخاستم برای اینست که
 پیغمبر خدا (ص) فرموده است: « هر کس ببیند زمامدار ستمگری دست
 تجاوز بحقوق مردم دراز کرده و احکام خدا را پایمال میکند واجب است
 در دفع ظلم و تغییر روش آن زمامدار ستم پیشه بکوشد و گرنه با همان

ستمگر محشور خواهد شد . و این سازمان حکومت یزیدی بر اساس ظلم و تجاوز و کوبیدن احکام اسلام استوار شده و طبق فرمایش رسول خدا بر همه کسانی که قدرت دارند واجب است در دفع ظلم و تجاوز بکوشند ولی من از نظر قرابت با پیغمبر خدا (ص) و از نظر رهبری مردم وظیفه بیشتر و مسئولیت سنگین تری داشتم (وَ اَنَا اَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ) از اینرو لازم بود برای نجات اسلام و مسلمانان وریشه کن کردن ظلم و فساد بیشتر بکوشم.

۲- تشکیل حکومت ضرورت داشت :

در حال حاضر راه جلوگیری از ظلم عمال حکومت و حمایت اسلام منحصر به تشکیل حکومت است زیرا اعمال حکومت ، نه خود دست از تجاوز بر میدارند و نه بنصیحت فاضحان مشفق گوش میدهند و همچنان به روش شیطانی خود ادامه میدهند وَ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ تا آنجا که از من سلب مصونیت کرده و میخواهند با قدرت سر نیزه موافقت اجباری مرا جلب کنند که حکومت ضد اسلام موجود را برسمیت بشناسم. بنا بر این راه جلوگیری از تجاوزات حکومت وقت منحصر است باینکه نیروهای طرفدار عدالت متشکل شوند و قدرتی بوجود آورند و حکومت نیرومندی تشکیل بدهند و قدرت را با قدرت جواب بگویند. پس برای عمل کردن بفرمایش رسول خدا (ص) و مقاومت در برابر ظلم و دیکتاتوری تشکیل حکومت ضرورت داشت .

۳- شرائط موجود بود :

برای تشکیل حکومت ، نیروی کافی موجود بود زیرا نیروهای

داوطلبی که زیر نظر نماینده مخصوص من تشکیل یافته بود هسته مرکزی قدرت حکومت بشمار میرفت و برای بسته شدن نطفه حکومت صدرصد اسلامی کافی بود . و آنگاه که من بکوفه می آمدم چون حسین بن فاطمه دختر زاده رسول خدا (ص) هستم بغلت علاقه مخصوصی که مردم بخاندان رسالت دارند نیروهای تشنه عدالت از سایر استانهای کشور به کمک ما میشتافتند. شما مردم عراق با بی صبری در انتظار من بودید و با گریه شوق دست بیعت بدست نماینده من دادید، و نامه هائی بطور ابتدائی و داوطلبانه درباره اینکه من زمامداری شما را بپذیرم فرستادید و نمایندگان شما نزد من آمدند و اطمینان دادند که نیروهای مردم آمادگی کامل دارند و عهد کرده اند که تا آخرین نفس ایستادگی کنند وَ قَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ اَنْكُمْ لَا تُسْلِمُونِي وَلَا تَخَذُلُونِي . پس شرائط تشکیل حکومت از هر جهت فراهم بود.

۴- هدف ما حمایت از اسلام بود :

اقداماتی که ما تا حال برای مقاومت در برابر ظلم و برای تشکیل حکومت صدرصد اسلامی کردیم بخاطر این بود که اسلام پایمال شده را زنده کنیم زیرا حکومت موجود حدود اسلام را تعطیل کرده و احکام دین را تغییر داده وَ اَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نموده و قرآن کریم را با زیجه هوسهای جاهلانیه پسر معاویه و دستیاران وی قرار داده است، از اینرو ما برای اینکه وضع موجود را تغییر بدهیم و اسلام و مسلمانان اسیر شده را از چنگال استبداد سیاه برهانیم بقیام و اقدام برخاستیم .

از آنچه گذشت روشن شد که هدف اصلی امام حسین (ع) از مقاومت و اقدام برای تشکیل حکومت حمایت از اسلام بوده است. و حمایت از اسلام یعنی حمایت از موجودیت اسلام و از همه مواهبی که اسلام بجهان انسانیت داده است. و ما چند قسم از آنرا که جنبه اجتماعی دارد از باب نمونه ذکر میکنیم:

- ۱- حمایت از استقلال نیروی قانونگذاری .
- ۲- حمایت از استقلال نیروی قضائی .
- ۳- حمایت از آزادی قلم .
- ۴- حمایت از آزادی بیان .
- ۵- حمایت از عدالت در امور بودجه عمومی .
- ۶- حمایت از موقع جهانی اسلام .

۱- حمایت از استقلال نیروی قانونگذاری :

هر اجتماعی چه کوچک و چه بزرگ به سه نیرو احتیاج دارد :

- ۱- نیروی قانونگذاری .
- ۲- نیروی قضائی .
- ۳- نیروی اجرائی .

نیروی قانونگذاری برای اینست که بمقتضای احتیاجات اجتماع ، قوانین مفید وضع کند و مردم را از مزایای قوانین مترقی بهره مند گرداند. و نیروی قضائی برای اینست که اختلافات موجود بین طبقات مردم و بین مردم و دستگاه حکومت را براساس حق و عدالت برطرف سازد. و نیروی اجرائی برای اینست که هر چه نیروی قانونگذاری و

نیروی قضائی دستور میدهند اجرا نماید.

در اسلام قانونگذاری بعد از وفات رسول خدا (ص) بعهد قرآن کریم و سنت پیغمبر (ص) با راهنمایی عترت آنحضرت گذاشته شده، یعنی باید دانشمندانی که در قرآن و سنت تخصص دارند بر اساس اجتهاد آزاد مسائل مورد احتیاج را از آن دو منبع استنباط کنند و در اختیار مردم قرار دهند. در اسلام به کسانی که اهلیت استنباط احکام را دارند استقلال کامل داده شده است بطوری که نه قوه قضائی و نه قوه اجرائی حق اعمال نفوذ در صاحبان فتوی و استنباط ندارند. و فقهای صاحب نظر با آزادی مطلق و استقلال کامل، درباره قوانین حقوقی و نظامات اجتماعی و مسائل جدیدی که بواسطه تحولات زمان پیش میآید دقت و تأمل میکنند و بر اساس اجتهاد آزاد طبق آنچه از قرآن و سنت استنباط میکنند فتوی میدهند و در اختیار مردم و دستگاه حکومت میگذارند.

یکی از بلاهای بزرگ اجتماعی اینست که نیروهای اجرائی بخواهند در قوه قانونگذاری اعمال نفوذ کنند و از نیروی قانون، سلب آزادی و استقلال نمایند که در این صورت مغزهای متفکر و قانونفهم از سیر تکاملی خود باز میمانند و حریت و آزادی فکر را از دست میدهند و نمیتوانند بر اساس اجتهاد آزاد، قوانین مورد احتیاج را با در نظر گرفتن مصالح اجتماع از قرآن و سنت استنباط کنند. اینجاست که نیروی قانونگذاری، فلج میگردد و در چنگال نیروهای اجرائی که تند و تیز و برنده هستند اسیر میشود و اجتماع از مزایای قوانین آزاد و مترقی محروم میگردد.

حکومت بنی امیه نیروی قانونگذاری را اسیر کرده و آزادی در اجتهاد را از علمای صاحب نظر سلب نموده و قوانین را بصورت موادی بیروح

و افراد صاحب نظر و قانون فهم را بصورت افرادی بی اراده و چاکر مآب درآورده بود .

عبدالله بن عمر که در نظر اهل سنت مردی صاحب فتوی^۱ و مورد توجه مردم بود و همچنین ابن عباس که در زمان خود از علمای بزرگ و سرشناس بود و افراد دیگری که در ردیف وی بودند همه این افراد از طرف حکومت یزید تحت فشار قرار داده شده و حق اظهار نظر از آنان سلب گشته و وزیر برق سر نیزه از آنان میخواستند که تسلیم بی قید و شرط پسر معاویه شوند و خلافت او را بعنوان خلافت قانونی و اسلامی بشناسند و ب مردم اعلام کنند .

در حالیکه خود این مسئله که آیا خلافت یزید قانونی است یا نه ، مسئله جدیدی است که احتیاج بنظر و اجتهاد دارد و باید صاحبان فتوی حکم آنرا از قرآن و سنت استنباط کنند .

این حق اجتهاد را از نیروی قانونگذاری سلب کرده اند و فقط اراده پسر معاویه است که هم قانون وضع میکند و هم اجرا مینماید . قانون یعنی اراده یزید . اجتهاد آزاد یعنی هوس پسر معاویه . نیروی قانونگذاری یعنی منافع شخصی خلیفه تحمیلی .

حسین بن علی (ع) که بحکم حدیث «ثَقَلَيْنِ» شارح و مفسر قرآن است^۲ و قوانین مورد احتیاج باید از نظر آنحضرت بگذرد با چنین وضعی

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۸

۲- دو گروه شیعه و سنی بحد تواتر از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرموده است: من دو چیز گران بها «ثَقَلَيْنِ» را برای راهنمایی شما بجای میگذارم، یکی قرآن، و دیگری عترت من. بموجب این حدیث، قانون و رجال قانون ←

روبرو شده و حکومت یزید حق اظهار نظر را از وی سلب کرده است .

با اینکه فقط امام حسین (ع) است که در این مسئله جدید یعنی خلافت یزید باید نظر بدهد و تنها نظر اوست که باید وظیفه مسلمانان را در حساس ترین مسئله روز یعنی مسئله حکومت اسلامی روشن کند. با این وصف ، این شخصیت عظیم را از حق رأی در این باره محروم نموده و میخواهند با قدرت سر نیزه آنحضرت را ناچار کنند که خلافت یزید را برسمیت بشناسد و سلطنت استبدادی پسر معاویه را بعنوان يك سلطنت صدرصد قانونی و اسلامی اعلام نماید ، و بدین گونه حکومت یزید قوه قانونگذاری را فلج کرده و حق هرگونه اظهار نظر را از رجال قانون و صاحب نظر سلب نموده است .

سنت پیغمبر خدا اینست که باید استقلال رجال قانون در رأی و نظر محترم شمرده شود و حسین بن علی (ع) که خود از عترت رسول خدا (ص) و از رجال قانون است نظر قطعی خود را در مسئله خلافت و حکومت اسلامی اظهار کند و وظیفه مردم را روشن نماید .

ولی حکومت وقت این سنت پیغمبر خدا را پایمال کرده و حق رجال قانون را نمی شناسد .

امام حسین (ع) در خطبه ای که در حضور حُر بن یزید وارد وی ایراد فرمود ضمن ذکر انحرافات زمامدار ستمگر، این جمله را گوشزد کرد که: «مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^۱ یعنی حکومت موجود ، مخالف

→ تعیین شده و امام حسین (ع) از عترت پیغمبر (ص) و از رجال قانون و نظری در مسئله خلافت، قاطع و لازم الاجراء است. برای اطلاع بیشتر از این حدیث بکتاب «المراجعات» تألیف علامه مجاهد سید عبدالحسین شرف الدین مراجعه شود.

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۰۴

سنت رسول است.»

حسین بن علی (ع) که خود را در مقابل چنین وضعی می بیند در مرحله دوم قیام که امکان پیروزی نظامی برای آنحضرت بود بر خود لازم میدانده چون شرائط مساعدت حکومت مستقلاً تشکیل بدهد و در پناه قدرت حکومت، اسلام را و ضمناً نیروی قانونگذاری را از این اختناق شدید نجات بخشد.

پس روشن شد که باید حمایت از استقلال نیروی قانونگذاری را جزئی از هدف وسیع و اصلاحی امام حسین (ع) دانست.

۲- حمایت از استقلال نیروی قضائی :

یکی از شاهرگهای حیاتی اجتماعی نیروی قضائی آن اجتماع است و چون در بین طبقات مردم همیشه اختلافاتی بوجود می آید و گاهی بین مردم و دستگاه حکومت اختلاف پدید می آید باید نیروی مستقل و آزادی بنام نیروی قضائی وجود داشته باشد که بتواند در زمینه اختلافات حقوقی و سیاسی در حدود قانون از حق و عدالت جانبداری کند و تا آنجا که امکان دارد در پناه قانون صاحبان قدرت را از تجاوز بدینگران بازدارد و حق را بصاحب حق برساند.

در اسلام مقامات قضائی از اعمال نفوذ مقامات ارتشی و انتظامی مصون هستند و هیچ مقامی حق ندارد درباره قاضی اعمال قدرت کند یا حکم او را نقض نماید.

اسلام به سازمان دادگستری آنقدر استقلال و آزادی داده است که اگر ضعیف ترین فرد مردم از مقتدرترین فرد اجتماع شکایت داشته باشد

مقام قضائی مسئول بیدرنگ بشکایت شاکی رسیدگی میکند و متهم را اگرچه بانفوذترین فرد باشد محاکمه مینماید، و در صورت محکومیت بمجازات میرساند. و در پناه همین استقلال قضائی است که از تضییع حقوق طبقات ضعیف مردم جلوگیری میشود و مال و جان و ناموس مردم در پناه امنیت قضائی از دستبرد افراد متجاوز محفوظ میماند.

حکومت بنی امیه سازمان قضائی اسلام را زیر نفوذ خود گرفته و استقلال و آزادی رأی را از قاضی های قانونی سلب کرده و دستگاه دادگستری را چون آلتی بی اراده تحت قدرت خویش در آورده بود و چون فرماندهی عالی نیروهای ارتشی و انتظامی با شخص خلیفه بود طبعاً همه مقامات قضائی چاکران جان نثار یزید بودند و از خود اراده ای نداشتند.

عبیدالله بن زیاد نماینده دیکتاتور یزید، شریح قاضی را با آنهمه سوابق قضائی و موقع اجتماعی چون آلت بی اراده ای در اختیار خود داشت. و حتی برای متفرق کردن مردمی که بطرفداری هانی بن عروه در کنار قصر وی اجتماع کرده بودند از نفوذ اجتماعی شریح استفاده کرد و این قاضی پیرو دنیا پرست بعوض اینکه بمجرمیت ابن زیاد رأی بدهد او را از تهاجم مردم خشمگین نجات داد.

بدینگونه سازمان قضائی که باید حافظ حقوق اجتماع باشد حافظ منافع شخصی دستگاه حکومت شده بود، و این بدعت بزرگی بود که برخلاف قوانین اسلام و سنت پیغمبر (ص) رواج یافته بود.

امام حسین (ع) که خود حافظ سنت پیغمبر اکرم (ص) بود نمیتوانست در مقابل این بدعت و این تجاوز آشکاری که بحریم قوانین اسلام و سنت

۱- الاخبار الطوال ص ۲۱۶، مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۲۰۶

رسول خدا (ص) شده بود ساکت باشد. از این رو در نامه‌ای که به رؤسای بصره مینویسد و از آنان کمک نظامی میخواهد به رواج بدعت اشاره میکند و میفرماید: «إِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ^۱ یعنی بدعتها جای سنت پیغمبر را گرفته است.»

حسین بن علی (ع) در مقابل دستگاهی قرار گرفته است که نیروی قضائی را در کام خود فرو برده و هضم کرده و از فرزند پیغمبر (ص) سلب مصونیت نموده و یک مرجع قضائی صلاحیت‌داری وجود ندارد و یا اگر وجود دارد آن قدرت را ندارد که از پسر فاطمه دفاع کند. و تجاوز حکومت قانون شکن را در هم بشکنند و عمال دولت خود سر را جای خود بنشانند. از این جهت امام حسین (ع) تصمیم میگیرد بحکم مسئولیتی که پیدا کرده بود در آن شرائط مساعد، حکومت مستقلی تشکیل دهد تا این بدعت بزرگ را از میان بردارد و استقلال نیروی قضائی و سایر قوانین اسلام را از چنگال استبداد سیاه نجات بخشد.

با این بیان باید حمایت از استقلال نیروی قضائی را که از قوانین سعادت بخش اسلام است جزئی از هدف امام حسین (ع) دانست.

۳- حمایت از آزادی قلم :

یکی از وسائل پیشرفت اجتماع، قلم‌های نویسنده‌ای است که نتیجه افکار دانشمندان را منعکس میسازد و در دسترس مردم قرار میدهد. قلم‌های نویسنده میتواند عصاره مطالعات و تحقیقات مغزهای متفکر را تا دورترین نقطه برساند و حتی اجتماعات دور افتاده را از نتیجه زحمات دانشمندان

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۶۶

بهره‌مند سازد. قلم‌های نویسنده در تنویر افکار و آشنا ساختن مردم با اهداف زندگی و سوق دادن اجتماع بسوی تکامل، نقش راهنمای دلسوز را به عهده دارد.

اگر قلم‌های زنده و ارزنده آزاد باشد میتواند افکار عمومی را روشن کند و مردم را بحقوق خود آشنا سازد و میتواند با انتقادات منطقی و راهنمایی‌های دلسوزانه دستگاه حکومت را در پیشبرد اجتماع یاری کند و احیاناً با منطق قوی از لغزشهای زمامداران جلوگیری نماید.

اسلام آزادی قلم را تا حدودی که به ایمان و اخلاق و حقوق مردم زیان نرساند تأمین کرده، و بالاتر از آن نویسندگان را تشویق نموده است که در نوشتن حقایق و راهنمایی اجتماع بکوشند تا آنجا که اثر قلم‌های نویسندگان با خون شهید برابر بلکه بالاتر دانسته و گفته است: «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَائِ الشُّهَدَاءِ» یعنی اثر قلم دانشمندان از خون شهیدان ارزنده‌تر است.»

در دنیای امروز هم ملت‌های زنده و رشد کرده آزادی قلم و مطبوعات را از ارکان حکومت‌های دمکراتیک دانستند. ولی حکومت بنی‌امیه این حق مشروع را از ملت مسلمان سلب کرده بود و فقط قلم‌هایی آزاد بود که در راه منافع شخصی عمال حکومت استبدادی بکار بیفتد و برای تأیید دستگاه حکومت، حقایق را وارونه کند و افکار مردم را منحرف نماید.

اگر نویسندگان چاکر مآب بر خلاف وجدان خود و برخلاف حقیقت در مدح و منقبت سازمان حکومت خصوصاً شخص خلیفه قلم‌فرسائی میکردند به بهترین پاداش نائل میگشتند. ولی اگر طبق ندای وجدان خویش حقایق را مینوشتند که افکار مردم را روشن میکرد و ممکن بود بطور غیر مستقیم

با منافع حکومت برخورد داشته باشد بسخت‌ترین کیفیت مبتلا می‌شوند.

حسین بن علی (ع) در همان ایامی که از طرف دولت وقت مورد تهاجم و تعقیب واقع گشته و در مکه معظمه توقف داشت با قلم پر ارزش خود نامه‌ای صادر می‌کند و چند روز نوشت از روی آن بر میدارد و بصورت بخشنامه برای رؤسای بصره می‌فرستد. در این بخشنامه به تحولاتی که پس از رسول خدا (ص) در حکومت اسلامی پیش آمده بود اشاره نموده و ضمناً مینویسد:

«وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَنُسْتَه تَبِيَّةٌ»^۱ من این نامه را بوسیله فرستاده خود ارسال داشته شما را دعوت می‌کنم که کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) را زنده کنید.

یکی از رؤسای بصره که بخشنامه برای او هم فرستاده شده بود از ترس این که مبدا این نامه دسیسه عبیدالله زیاد باشد نامه را با نامه‌رسان نزد عبیدالله زیاد حاکم بصره برد. حاکم خونخوار بصره نامه‌رسان امام حسین (ع) را بدون محاکمه اعدام کرد.^۲

از این داستان کوتاه میتوان حدس زد که حکومت یزید تا چه اندازه در شکستن قلم‌های زنده و آموزنده و ترور کردن افکار آزادکوشا بوده است. بفتوای حکومت آزادی‌کش یزید، قلم حسین بن علی (ع) نباید آزاد باشد که مردم را دعوت بکتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) کند زیرا اگر کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) زنده شود با منافع حکومت استبدادی بنی‌امیه تصادم میکند.

این اختناق شدید و این جلوگیری از نوشتن مطالب بیدارکننده و

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۶۶

۲- کامل ابن اثیر ج ۴ ص ۲۳

تکان دهنده مخالف مقررات دینی و مخالف آزادی قلمی است که اسلام آنرا تأمین کرده است.

امام حسین (ع) در چنین وضعی قرار گرفته و از طرف چنین حکومتی مورد تجاوز واقع شده و در چنین شرائطی بمقاومت و اقدام برای تشکیل حکومت پرداخته است. در این صورت، بدون تردید باید حمایت از آزادی قلم را جزئی از هدف وسیع و اصلاحی فرزند پیغمبر (ص) دانست.

۴- حمایت از آزادی بیان :

یکی از عوامل تکامل اجتماع، گفتار و بیان گویندگانی است که بر اساس عقل و منطق حقایق را تشریح میکنند و راه و چاه را بمردم نشان میدهند.

اگر زبانهای گوینده آزاد باشند میتوانند بدون ترس و وحشت آنچه را بصالح جامعه میدانند بیان کنند و اجتماع انسانی را در سیر تکاملی خود یاری نمایند.

اسلام آزادی بیان و گفتار را تا حدودی که بسعادت مردم ضرر به نرزد تأمین کرده و از این بالاتر، گفتن حقایق را با شرائط مخصوصی واجب شمرده و خودداری از آنرا گناه دانسته است.

همه میدانند که امر بمعروف و نهی از منکر از فرائض مهم اسلامی است، بلکه بتعبیر حدیث: **أَسْمَى الْفَرَائِضِ** یعنی عالی‌ترین و پرمنفعت‌ترین واجبات دینی محسوب شده است.

اگر اصل آزادی بیان که در اسلام مقرر شده است رعایت شود و

۱- کافی جلد ۵ ص ۵۵ طبع آخوندی.

گویندگان دلسوز افکار مردم را رهبری نمایند و عوامل صلاح و فساد جامعه را بی پرده بیان کنند اجتماع راه تکامل را سریع تر می بیناید و در همه شئون زندگی زودتر به رشد و ترقی خود میرسد.

بدینهی است یکی از اموری که باید گویندگان با کمال دلسوزی و خیرخواهی درباره آن سخن بگویند نقاط ضعفی است که در دستگاه حکومت پدید می آید که هیچ حکومتی خالی از آن نیست.

این نقاط ضعف باید با حسن تشخیص و بسا کمال متانت بوسیله گویندگان بیان شود و مردم از آن آگاه گردند و دستگاه حکومت که خدمتگذار مردم است با کمال تواضع بپذیرد. در این صورت حس تعاون و خوش بینی بین دولت و ملت زنده میشود و همه با هم در راه اهداف عالی زندگی گام بر میدارند.

ولی اگر گویندگان دانشمند درد و درمان سازمان حکومت را بیان نکنند و افکار مردم را روشن نسازند و از راه دلسوزی دستگاه دولت را ارشاد ننمایند ممکن است اعمال حکومت که نیروهای مالی و انسانی مردم را در اختیار دارند گرفتار انحرافات شوند و مردم بدستگاه دولت بدبین گردند، آنگاه مفاسدی بوجود می آید که بر هیچکس پوشیده نیست. و در این صورت سهمی از مسئولیت بعهده گویندگان دانشمندی است که حقیقت را نگفته اند.

امیر المؤمنین (ع) میفرماید: «لَا تَتْرُكُوا الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ قِيُولِي عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» امر بمعروف و نهی از منکر را ترك نکنید که اگر ترك کنید بدان شما زمامدار شما خواهند شد

آنگاه دعا میکنید (که خدا شر آنرا بگرداند) ولی دعای شما مستجاب نمیشود».

حکومت بنی امیه آزادی بیان را از مردم سلب کرده و امر بمعروف و نهی از منکر را تعطیل نموده بود و دانشمندان دلسوز و صحابه آبرومند پیغمبر اکرم (ص) که صلاح و فساد مردم را تشخیص میدادند جرأت نداشتند آنچه را تشخیص میدهند بگویند.

هنگامیکه معاویه بن ابی سفیان از «احنف بن قیس» خواست که در باره ولیمهدی یزید نظر خود را بگوید، احنف گفت: اگر راست بگوئیم از شما میترسیم و اگر دروغ بگوئیم از خدایم ترسیم نَخَافُكُمْ إِن صَدَقْنَا وَنَخَافُ اللَّهَ إِن كَذَبْنَا.

در حکومت استبدادی بنی امیه فقط گویندگانی آزاد بودند که در مدح و منقبت دولت ضد اسلام خصوصاً شخص خلیفه داد سخن بدهند. عبیدالله بن زیاد نماینده یزید در مسجد کوفه که چند سال صدای دلنواز امیر المؤمنین (ع) در آن طنین انداز بود در مدح و منقبت یزید بن معاویه بدینگونه سخن میگوید:

« وَهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدُ قَدْ عَرَفْتُمُوهُ حَسَنَ السَّيْرِ مَحْمُودًا طَرِيقَةَ مَهْمُونَ النَّقِيبَةِ مُحْسِنًا إِلَى الرَّعِيَةِ مُتَعَاهِدًا لِلتُّغُورِ يُعْطَى الْعَطَاءَ فِي حَقِّهِ حَتَّى قَدْ أَيْمَنَتِ السُّبُلُ عَلَى عَهْدِهِ وَأُطِيفَتِ الْفِتَنُ بِجَهْدِهِ . ۲

این امیر المؤمنین یزید است که شما او را آزموده و میدانید کردارش نیکو و روشش پسندیده و اخلاق و روحیاتش پاک و مذهب است، این خلیفه

۱- کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۵۰۸

۲- مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۲۴۲

رعیت پرور و دادگستر بودجه کشور را بر اساس حق و عدالت مصرف میکند و از سرحدات مملکت مواظبت مینماید، امنیت راهها در زمان او برقرار شده و فتنه‌ها با سعی و کوشش وی خاموش گشته است».

این چاکر جان نثار یزید این سخنان پوچ و بیهوده را برمسند حکمرانی در حضور شیعیان علی (ع) میگوید و دلیل بر صحت گفتارش سر نیزه برنده او و جسدهای بدار آویخته و اعدام شده است. در حکومت یزید بدینگونه وارونه کردن حقایق آزاد و بیان حقایق ممنوع بود.

حسین بن علی (ع) در چنین اختناق شدیدی که آزادی بیان را از مردم سلب کرده اند گرفتار شده و مورد تهاجم دولت یزید واقع گشته. و از اینرو بحکم و وظیفه الهی و اسلامی جنبش آزادیبخش خود را آغاز کرده است.

روی این قرائن باید گفت: حمایت از آزادی بیان که از مقررات سعادتبخش اسلام است جزئی از هدف همه جانبه امام حسین (ع) بوده است.

۵- حمایت از عدالت در امر بودجه:

یکی از ارکان بقاء هر اجتماعی بودجه عمومی است که در هر کشوری طبق قوانین آن کشور وصول و بخرانه مملکت تسلیم میشود. این بودجه عمومی مال مردم و دستگاه حکومت امین مردم است که باید هم در وصول و هم در نگهداری و هم در مصرف کردن آن مصلحت عموم را در نظر بگیرد.

عدالت در امر بودجه اقتضاء میکند که سازمان حکومت هیچگاه و بهیچ عنوان بودجه کشور را در راه منافع شخصی کارگذاران دولت مصرف

نکند بلکه چون خدمتگذار دلسوز، موجودی خزانه را در راه مصالح اجتماع و ترقی و تکامل ملت مصرف نماید.

و از این بالاتر، اگر زمامداران عدالت گستر هزینه زندگی خویش را از مال شخصی خود نیز تأمین نمایند باز لازم است برای رعایت حال تهی‌دستان از زیاد روی در خرج پرهیزند و بسادگی زندگی کنند.

امیر المؤمنین (ع) با اینکه در زمان حکومتش برای زندگی شخصی خود دیناری از بودجه عمومی خرج نمی‌کرد^۱ باز هم زندگی بسیار ساده‌ای داشت و هنگامی که از حضرتش پرسیدند: چرا شما با این مقام شامخ باین لباس خشن و خوراک ساده قناعت میکنید؟ در جواب فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ عَلَى آئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ^۲ . خداوند بر پیشوایان عدالت گستر واجب کرده است که مانند طبقات پائین اجتماع زندگی کنند تا تهی‌دستان از تهی‌دستی خود رنج نبرند» .

حکومت بنی‌امیه از زمان خلافت عثمان در امر بودجه مملکت اسراف و تبذیر فراوان کرد و دست عمال دولت را باز گذاشت تا بمیل و هوس خود خزانه کشور را در هر مصرفی که دلخواه آنانست خرج کنند. و این روش در زمان معاویه نیز تعقیب میشد و در دوران سلطنت بیست‌ساله وی بودجه بی‌حساب کشور در اختیار عمال حکومت و یاران و فادار خلیفه درآمده بود و اسرافها و تبذیرها و ولخرجی‌ها بیش از حد تصور بود و مالیات عمومی که از کیسه مردم پرداخت میشد در راه اشباع شهوات خلیفه و یاران

۱- وسائل چاپ جدید ج ۶ ص ۷۹ و ۸۰ و ۸۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۰۴

جان نثارش مصرف میگشت و نزدیکان دولت ثروتهای بیحساب اندوختند و غرق در ناز و نعمت شدند ولی طبقات پائین اجتماع با فقر سیاه و مرگ زرد دست بگریبان بودند . و اختلاف طبقاتی شدید با همه مظاهر زشت و ننگینش اجتماع اسلامی را تهدید بسقوط میکرد .

پس از مرگ معاویه نیز مصرف بودجه عمومی به همان منوال بود و در حالی که جمعی از مسلمانان مخصوصاً شیعیان امیر المؤمنین (ع) در آتش فقر میسوختند میمون اختصاصی یزید قباوی ابریشمین میپوشید و مرکب اختصاصی آن میمون دارای زین رنگارنگ ابریشمین بود^۱ .

و استاندار سیستان «عُباد بن زیاد» برادر ابن زیاد که مالک هزار غلام بود به هزار غلام خود حداقل ده میلیون دینار یا درهم از بودجه مملکت می بخشید^۲ .

و استاندار خراسان عبدالرحمن بن زیاد برادر دیگر ابن زیاد بیست میلیون درهم از بودجه عمومی دزدی میکرد و یزید بخشنده این مبلغ ناچیز! را در مقابل اینکه او از استانداری خراسان صرف نظر کند بوی می بخشید^۳ .

این بود روشی که حکومت بنی امیه به رهبری خلیفه تعقیب میکرد .

امام حسین (ع) در آن خطبه ای که با سوزدل زیر برق آفتاب سوزان در مقابل حر بن یزید و اردوی او ایراد فرمود از این بلای خانمانسوز

۱- مروج الذهب ج ۳ ص ۶۷

۲- تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۶۲

۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۳۴

ذکری به میان آورد و ضمناً به هدف قیام خویش اشاره نمود .
امام در آن خطبه که سابقاً آنرا نقل کردیم به هفت نقطه ضمه که در دستگاه حکومت بود و بتعبیر بهتر : هفت بلای عمومی که از طرف حکومت بنی امیه بجان مردم ریخته بود اشاره کرد و از آن جمله فرمود :
« وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفِتْنَةِ^۱ یعنی عمال حکومت بودجه عمومی را بخود اختصاص داده و در راه هوسهای خویش مصرف مینمایند » .

این جمله از خطبه امام علاوه بر اینکه به هدف قیام آنحضرت اشاره میکند بطور صریح میفهماند که حسین بن علی (ع) از بیعدالتی در امر بودجه عمومی رنج فراوان میبرده است .

امام حسین (ع) در چنین وضعی قرار گرفته و از طرف چنین حکومتی مورد تهاجم واقع گشته و ناچار شده است بحکم وظیفه اسلامی بر نامه قیام خود را تنظیم کند و در راه نجات دادن مسلمانان تا آنجا که قدرت دارد پیش برود .

بدینگونه می بینیم حمایت از عدالت در امر بودجه عمومی جزئی از هدف اصلاحی فرزند پیغمبر (ص) بوده است .

۶- حمایت از موقع جهانی اسلام :

یکی از چیزهایی که مورد توجه کشور های زنده است موقع بین المللی و جهانی است ، اگر کشوری بتواند جای خود را در بین سایر کشورها باز کند و نزد ممالک دیگر آبرویی کسب نماید با همین سرمایه آبرو میتواند گامهای بلندی در راه ترقی بردارد و در میان کاروان تمدن

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۰۴

جهانی نقش رهبر را بعهدہ بگیرد و یا حداقل در ردیف کشورهای مترقی
و توسعه یافته قرار گیرد .

برای بدست آوردن آبروی جهانی سه چیز را باید در ردیف عوامل
اصلی دانست :

۱- زمامدار کشور . ۲- اسلوب حکومت . ۳- قوانین و مقررات
کشور .

الف - اگر زمامدار مملکت مظهر عدالت و تقوی باشد و به خیر
خواهی و سلامت نفس و سایر فضائل انسانی شناخته شود علاوه بر اینکه
کشورش را براه ترقی و تکامل میبرد توجه سایر کشورها را بخود جلب
مینماید و در بین ممالک دیگر نفوذ معنوی پیدا میکند و منافع و مزایای
این نفوذ معنوی بر هیچکس پوشیده نیست .

ب - و نیز اگر حکومت کشوری بر اساس عدالت و آزادی و خدمت
به مردم استوار باشد و در سیاست خارجی از روش بشردوستی و حسن تفاهم
پیروی کند کشورهای دیگر نیز باین اسلوب حکومت علاقه مند میشوند
و از همین راه آبرو و مقام بین المللی بوجود میآید .

ج - و نیز اگر قوانین کشوری بر اساس واقع بینی و حوائج اجتماع
استوار باشد سایر کشورها هم که تشنه سعادت هستند از قوانین چنین
کشوری اقتباس میکنند و بدینگونه این کشور نقش رهبر را ایفاء میکند
و معلوم است که چنین کشوری از این راه تا چه اندازه میتواند موقع خارجی
و جهانی خود را تثبیت نماید .

کسانی که درباره تمدن اسلام و عرب تحقیقاتی کرده اند اعتراف
دارند که پیشرفت اسلام در آغاز کار تا حدود زیادی مرهون این سه چیز

بوده است :

۱- زمامدار لایق .

۲- اسلوب آزادیبخش حکومت اسلامی .

۳- قوانین زنده و مترقی اسلام .

اسلام در آغاز کار دز زمان رسول خدا (ص) با داشتن این سه چیز
موقع خارجی و جهانی خود را تثبیت کرد و از نظر بین المللی آبرو و مقام
شایان توجهی بدست آورد و با این سرمایه معنوی جای خود را در دل
ملت های دیگر باز کرد و برای نفوذ در دیگران راه خود را هموار نمود
ورفته رفته از نظر شهرت جهانی و نفوذ خارجی بقدری اوج گرفت که
بعقیده صاحب نظران اگر بهمان منوال پیش میرفت سراسر قاره اروپا
بلکه سراسر جهان را تسخیر میکرد .

از فیلسوف انگلیسی «ولز» نقل میکنند که گفته است : «اگر اسلام
بهمان منوال اول سیر کرده و پیش رفته بود چیزی نمانده بود که سراسر
جهان را تسخیر کند» .

ولی با کمال تأسف در بخش دوم خلافت عثمان چون شخص خلیفه
تحت تأثیر بنی امیه که قبیله وی بودند واقع شد از این رو در کادر رهبری
کشور اسلامی انحرافات زیادی پیش از انحرافات دو خلیفه سابق بوجود
آمد و طبعاً اسلوب حکومت هم تغییر کرد و آن حکومت آبرو مند و عدالت
گستر پیغمبر اسلام بطور کامل بیک حکومت خود سروستم پرور مبدل گشت
تا آنجا که بیشتر نیروی فکری رجال ملی اسلام در راه مجادلات داخلی
مصرف میشد . و سرانجام ، عثمان بن عفان خلیفه وقت بآتش خشم مردم

۱- کتاب عظمت حسین پاورقی ص ۷۴

سوخت و از قتل عثمان فتنه‌های فراوانی بوجود آمد .

از جمله این فتنه‌ها اینک معاویه بن ابی سفیان زیر سرپوش خونخواهی عثمان طغیان کرد و فتنه‌ها برانگیخت و خون‌ریخت تا آنکه پس از قضیه تحکیم گوشه‌ای از مقاصد شیطانی خود را نشان داد . و پس از شهادت امیر المؤمنین (ع) برای کوبیدن نیروهای عراق و پیروان امام حسن مجتبی (ع) با نیروی مجهزی تاسرحد عراق پیش‌راند و سرانجام با ایجاد اختلاف در فرماندهان نیروهای عراق و بادادن پول زیاد و بکار بستن حیل‌های دیپلماتیک حضرت مجتبی (ع) را در شرائطی قرارداد که برای حفظ خون خلق و مصلحت اسلام صلح کردن و کنار رفتن از صحنه سیاست برای سبط اکبر پیغمبر (ص) امری ضروری و غیر قابل اجتناب بود .

معاویه آن‌گاه که قدرت حکومت را بدست گرفت هدفش بجز استعمار مردم و تشکیل سلطنت امپراطوری نبود .

سلطنتی که بر اساس استبداد سیاه و قانون شکنی و به زنجیر کشیدن آزادگان استوار بود .

سلطنت بی‌مهری که با کشتن و بستن و تبعید کردن، چنانکه مسلم بن عقیل گفت استبداد کسری و قیصر را تجدید کرده بود^۱ .

علاوه بر اینها معاویه به پیشنهاد مغیره بن شعبه حاکم حیل‌گر کوفه ب فکر افتاد خلافت اسلامی را در خاندان خود موروثی کند که پس از مرگش فرزندان وی سلطنت اسلامی را همان‌طور که ابوسفیان گفت ، چون گوی دست بدست بگردانند . و این کار را برخلاف مواد پیمان صلحی که با حضرت مجتبی (ع) بست با سلب آزادی رأی و با بذل پول فراوان انجام

۱- تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۸۲ و ارشاد مفید ص ۱۹۶

داد^۱ .

معاویه درگذشت ولی باز مینه‌چینی محکمی که کرده بود پس از مرگش پسری تجربی به والکلی و عیاش او قدرت حکومت را بدست گرفت . در اینجا لازم است بموقع خارجی و جهانی اسلام توجه شود تا وسعت دیدگاه و افق فکر امام حسین (ع) روشن گردد .

بدیهی است که چون حکومت بنی امیه بر اساس ظلم و تجاوز و دیکتاتوری استوار بود و مقررات اسلام را بیازی میگرفت آنهمه آبرو و مقام بین‌المللی که در آغاز کار نصیب اسلام شد در زمان این حکومت سیاه قوس نزولی پیموده و اسلام از نظر نفوذ جهانی عقب‌گرد کرده بود .

یکی از نویسندگان اسلامی میگوید : « یکی از دانشمندان بزرگ آلمان بیک عده از مسلمانان که یکی از شریفان مکه بین آنان بود گفت : شایسته است ما مجسمه معاویه بن ابی سفیان را از طلا بریزیم و در برلن پایتخت آلمان نصب کنیم زیرا معاویه بود که رژیم دمکراتیک حکومت اسلامی را بحکومت استبدادی تبدیل کرد و اگر معاویه این ضربه را به اسلام نزده بود اسلام همه جهان را میگرفت و اکنون ما آلمانیها و سایر کشورهای اروپا عرب و مسلمان بودیم^۲ » .

قرارداد ذلت آور :

در زمان حکومت معاویه کشور اسلامی نه تنها از نظر حیثیت جهانی **تلفون معنوی** عقب‌گرد کرده بود بلکه از نظر قدرت نظامی نیز در شرائطی

۱- کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۵۰۳ تا ۵۱۱

۲- تفسیر المنار، ج ۱۱ ص ۲۶۰

فرار گرفته بود که در مقابل اروپا ذلیل و زبون گشته و ناچار شد طبق قراردادى که حاوى متارکه جنگ بود سالانه مبلغ چشمگیری بعنوان باج و خراج به پادشاه روم بپردازد .

در سال ۶۰ هجری که همان سال قیام حسین بن علی (ع) است معاویه که خود را در مقابل جهان غرب ضعیف میدید و مایل بمتارکه جنگ بود قرارداد ذلت آوری را با پادشاه روم در ضمن چهار فصل بدین صورت منعقد کرد: « فصل ۱ : این مصالحه که بمنزله متارکه ۳۰ ساله است مابین امپراطور کنستانتین پادشاه تمام بلاد و ممالک مشرقی و مغربی فرنگ و پادشاه روم و یونان و مغرب و غیره و بین معاویه بن ابی سفیان خلیفه و پادشاه تمام بلاد عرب و ایران و توران و ماوراء سیحون و میان ولاتعهد و سرداران طرفین برقرار خواهد بود .

فصل ۲ : معاویه و اخلاف او همه ساله بدون استثناء سی هزار عدد مسکوک طلا و هشتصد نفر از اسرای عیسوی و هشتصد رأس اسب عربی به قسطنطنیه ارسال خواهند داشت .

فصل ۳ : امپراطور و اخلاف او متعهد میشوند که در این مدت ۳۰ سال و جهاً من الوجوه بمتصرفات حالیه عرب تاخت و دست اندازی ننمایند .
فصل ۴ : معاویه بن ابی سفیان مبلغ و مسطورات فوق را با اسم خراج به دربار امپراطور خواهد فرستاد .

یزید هم این خراج را با چیزی علاوه می پرداخت و این باج تا زمان ولید بن عبدالملک داده میشد و لسی ولید بر رومیان غالب شد و دیگر باج نداد .

بدینگونه معاویه و فرزندش در برابر بیگانگان ذلیل و زبون بودند و حاصل دسترنج مردم مسلمان را بصورت طلا و اسب به دربار پادشاه روم میفرستادند تا از حمله و تهاجم وی در امان باشند. ولی در برابر مسلمانان به زنجیر کشیده شده ، نیرومند و با اقتدار بودند و قدرت سر نیزه و برق شمشیر استبدادشان مردم مسلمان بی گناه و بی پناه را با سارت در آورده بود. اکنون رئیس کشور عظیم اسلامی که قسمت بزرگی از قاره آسیا و افریقا را زیر پرچم خود دارد یزید بن معاویه است و تصمیم دارد ندهای آزادیخواهی و عدالت طلبی را که از روح اسلام برمیخاست خفه کند و در درجه اول حسین بن علی (ع) را تسلیم بی قید و شرط خود گرداند .

اگر در این شرائط از هیچ حلقومی ندائی بر نمیخاست و اگر بفرض محال امام حسین (ع) تسلیم بی قید و شرط یزید میشد در این صورت کشورهای دیگر ، اسلام را در قالب یزید بن معاویه میشناختند زیرا رئیس کشور اسلامی اگر هیچ مخالفی نداشته باشد در نظر دنیای خارج نماینده روح اسلام است . آنگاه بیگانگان میگفتند :

کشور اسلامی یعنی کشور ظلم و بیدادگری .
یعنی کشوری که حکومت فردی و استبدادی را پذیرفته است .
یعنی کشوری که در آن از عدالت و انسانیت و آزادی خبری نیست .
یعنی کشوری که در آن تنها اراده يك جوان خودخواه و مغرور مقدرات مردم را تعیین میکند و دیگر نه مقرراتی دارد و نه قوانینی .
یعنی کشوری که رئیس خاندان پیغمبرش رسماً حکومت ضد عدالت و ضد آزادی را قبول کرده و یزید را بعنوان رهبر خود و رهبر اسلام پذیرفته است .

امام حسین (ع) که افق دیدش از مردم عادی خیلی وسیع تر است چون اسلام را از نظر موقع جهانی در چنین وضع خطرناکی می بیند بعلمت مسئولیت بزرگی که در برابر اسلام و نسلهای آینده دارد تصمیم میگیرد در مقابل تجاوز حکومت یزید مقاومت کند و در آن شرائط مساعد يك حکومت نیرومند اسلامی تشکیل بدهد و در پناه قدرت حکومت، اسلام و مسلمانان را از استبداد سیاه برهاند.

تادنیای خارج بدانند که اسلام را باید از دریچه افکار حسین بن علی (ع) و در قالب فرزند پیغمبر (ص) شناخت نه در قالب یزید.

تا دنیای خارج بدانند که امام حسین (ع) تنها بخاطر ایمان و عشق با اسلام و بخاطر حمایت از دین خود تا این حد فداکاری کرد.

تا دنیای خارج بدانند اسلام چنین فرزند برومندی را تربیت کرده است که در راه دین خود یعنی در راه دفاع از انسانیت و عدالت و در راه آزادی و حریت و تقوی و فضیلت بدینگونه مردانه مبارزه میکند.

از آنچه گذشت روشن شد که باید دفاع از موقع جهانی و بین المللی اسلام را جزئی از هدف وسیع و همه جانبه فرزند پیغمبر (ص) دانست.

يك اشتباه :

بعضی از نویسندگان خیال کرده اند هدف امام حسین (ع) از قیام این بوده است که با ایجاد صحنه مظلومیت خود بنی امیه را رسوا کند ، و بدینوسیله مقدمات سقوط حکومت این طائفه را فراهم آورد تا بنی هاشم (یعنی بنی عباس) که در نتیجه مظلومیت امام حسین (ع) محبوبیت پیدا میکنند در آینده قدرت حکومت را بدست بگیرند.

این دسته از نویسندگان میگویند: حسین بن علی (ع) از روی علم و اختیار بقربانگاہ رفت و کوشش کرد کشته شدنش طوری واقع شود که دلخراش تر و رقت انگیز تر باشد تا مصیبت او در دلها بیشتر مؤثر شود و احساسات مردم برضد بنی امیه و بنفع بنی هاشم تحریک گردد.

مارین^۱ آلمانی از نویسندگانی است که درباره قیام امام حسین (ع) و هدف آنحضرت بدینگونه اظهار نظر میکنند.

او میگوید: «چندین سال متوالی حسین تدارك کشته شدن خود را دید و مقصدی بسیار عالی مد نظر داشت^۲».

و باز میگوید: «حسین بن علی چون قصدی جز کشته شدن که مقدمه آن خیالات عالی و آن (رولیسون^۳) مقدس بود مد نظر نداشت بزرگترین وسیله را بی کسی و مظلومیت دانسته و اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب مؤثر واقع گردد^۴».

و باز میگوید: «حسین در افشای ظلم و ستم بنی امیه و ابراز خیالاتشان در عداوت بنی هاشم و اولاد محمد دقیقه ای فروگذار ننمود^۵».

و درباره مصیبت طفل شیرخوار امام میگوید: «(حسین) با آنهمه مصائب جانکاه و افکار متراکمه و عطش و کثرت جراحات بازهم از مقصد عالی خود (مقصودش تحریک احساسات است) صرف نظر ننموده و با اینکه

۱- بعضی از بزرگان فرموده اند: «اصل صحیح این اسم، «مارتین» باتای دو نقطه بوده و «مارین» با بای يك نقطه غلط مشهور است».

۲- السياسة الحسينية ص ۳۳

۳- مقصود از (رولیسون) تحریک عواطف مردم برضد بنی امیه است.

۴- همان کتاب ص ۲۵

۵- همان کتاب ص ۲۶

میدانست بر فرزند صغیرش بنی امیه رحم نخواهند کرد محض بزرگ ساختن مصائب خود او را بر سردست گرفته بظاهر التجای آب برایش کرد و با تیر جواب شنید^۱.

و درباره انقراض بنی امیه میگوید: «در کمتر از یک قرن سلطنت از قاطبه بنی امیه سلب گردید و اینها تمام ، نتایج سیاست حسینی است^۲» .

و درباره روی کار آمدن بنی عباس میگوید: «و کمتر از قرن گذشته که سلطنت وسیع اسلامی در بنی هاشم مسلم گردید^۳» .

و درباره زنده شدن اسلام بوسیله قتل امام میگوید: «حسین (ع) از قتل خویش احیای دین جدش و قوانین اسلام نمود^۴» .

گفته‌های این خاورشناس آلمانی در چند جمله خلاصه میشود:

۱- امام حسین (ع) چندین سال پی در پی قبل از شهادتش تدارک کشته شدن خود را میدید.

۲- امام کوشش میکرده است که هر چه ممکن است مصیبت‌های او دلخراش‌تر واقع شود.

۳- مظلومیت را که خودش در بوجود آوردن آن کوشش میکرده تنها وسیله رسیدن به هدف خویش قرار داده است .

۴- هدف امام این بوده است که عواطف مردم بر ضد بنی امیه تحریک

۱- همان کتاب ص ۲۹

۲- همان کتاب ص ۳۶

۳- همان کتاب ص ۳۸

۴- همان کتاب ص ۲۲

شود که انقلاب کنند و حکومت بنی امیه را ساقط گردانند و بنی هاشم (یعنی بنی عباس) را بحکومت برسانند. و نیز با قتل آنحضرت اسلام زنده گردد. ما پس از تأمل کامل هیچیک از گفته‌های این نویسنده آلمانی را نمیتوانیم بپذیریم. و اینک درباره نقاط ضعف هر چهار جمله از سخنان وی گفتگو میکنیم:

در باره جمله اول:

درباره جمله اول باید بگوئیم: معلوم نیست این مرد آلمانی این مطلب را از کجا آورده است که: امام حسین (ع) چندین سال متوالی تدارک کشته شدن خود را میدیده است؟!

کدام تاریخ نویس شیعه یا سنی نوشته است که آنحضرت چندین سال مقدمات قتل خود را فراهم آورده است؟!

اگر ماربین یا کسی که مثل او فکر میکند یک دلیل تاریخی آورد که امام حسین (ع) یک سال یا یک ماه یا یک هفته یا یک روز یا یک ساعت پیش از قیام مردانه‌اش تدارک کشته شدن خود را دیده است ما باقی گفته‌های بی دلیل این خاورشناس را بی چون و چرا میپذیریم. این مطلبی که ماربین گفته، هیچ مؤرخ ن گفته است.

آنچه مسلم است امام حسین (ع) پیش از تجاوز حکومت یزید بآن حضرت هیچگونه تدارکی برای کشته شدن خود ندیده و پس از تجاوز حکومت، آنگاه که از نظر عوامل طبیعی امکان پیروزی برای امام بود بسوی کوفه حرکت کرد تا حکومت نیرومندی بمنظور نجات اسلام تشکیل بدهد و آنوقت که اوضاع کوفه دگرگون شد و دیگر امکان تشکیل

حکومت نبود تا آنجا که توانست برای جلوگیری از جنگ کوشش کرد .
و پس از آنکه از طرف عمال حکومت این جنگ غیر انسانی و ضد اسلام
بر حضرتش تحمیل شد بحکم ضرورت و قانون و وجدان بدفاع پرداخت و
تا آخرین نفس برای نپذیرفتن ظلم و تجاوز مردانه مقاومت کرد .

پس امام حسین (ع) بر خلاف گفته ماربین نه پیش از تجاوز حکومت
یزید و نه پس از تجاوز تدارك كشته شدن خود را ندیده و مقدمات قتل
خویش را فراهم نیاورده است .

و اگر مقصودش از اینکه میگوید : (امام تدارك كشته شدن خود
را میدید) اینست که آنحضرت قبلا پیشگوئی قتل خود را میفرمود و
برای شهادت آمادگی داشت .

جوابش اینست که امیر المؤمنین علیه السلام نیز شهادت خود را
پیشگوئی میفرمود و برای این مطلب آمادگی داشت و این معنای تدارك
دیدن شهادت نیست .

درباره جمله دوم :

و درباره جمله دوم باید بگوئیم : امام حسین (ع) هیچگاه کوشش
نکرد که هر چه بیشتر مصائب دلخراش تر واقع شود ، بلکه تا آنجا که
قدرت داشت برای مقاومت کوشید و برای حفظ خانواده خود نیز تا آخرین
حد ممکن مجاهدت کرد . و اگر این نقل صحیح باشد که برای طفل شیرخوارش
طلب آب کرده این بمنظور حفظ جان طفل معصوم بوده است نه برای اینکه
بیچه را بکشند و مصیبت او در دلها اثر بیشتری بکند . پس امام حسین (ع)
در تمام مراحل قیام، در راه دفاع از دین و جان و خانواده و آنچه متعلق

بوی بود کوشش کرد . و بر خود واجب میدانست که جان خود را حفظ کند
تا وجود پرارزش آنحضرت محفوظ بماند و پشتوانه اسلام و مسلمانان
باشد .

آری این دستگاه حکومت جبار یزید و عمال پسر معاویه بودند که
در ندگی و قساوت و اعمال غیر انسانی را تا آخرین حد بظهور رسانیدند تا
آنجا که طفل شیرخوار را هم تیز زدند . نه اینکه امام کوشش میکرد که
دشمنانش با او هر چه بیشتر وحشیانه رفتار کنند تا مصیبات او دلخراش تر
شود ، چنانکه این خاورشناس خیال کرده است .

در باره جمله سوم :

و درباره جمله سوم باید بگوئیم : مظلومیت را حسین بن علی (ع)
بوجود نیاورد بلکه بالعکس برای اینکه ظلم را تحمل نکند تا آخرین
نفس کوشید . منطق حسین بن علی (ع) این نیست که : این خنجر من ، این
خنجر تو بلکه منطق آنحضرت این است که چون پذیرفتن ظلم و ذلت و امضاء
کردن خلافت تحمیلی پسر معاویه به اسلام ضربه میزند و به پامال کردن
حقوق اجتماع کمک میکند از اینرو تا آخرین حد ممکن در راه نجات
اسلام مجاهدت میکنم .

بنا بر این امام حسین با استقبال ظلم نرفت و مظلومیت را بزرگترین
وسیله برای رسیدن بمقصود خویش قرار داد بلکه برای دفع ظلم و مقاومت
در برابر دیکتاتوری تا سرحد جانبازی پیش رفت . و این دستگاه حکومت
عدالت کش یزید بود که ظالمانه بفرزند رسول خدا (ص) تهاجم کرد و
مظلومیت وی را بوجود آورد .

در باره جمله چهارم :

و درباره جمله چهارم باید بگوئیم: گویا این خاورشناس آلمانی هدف را با اثر قهری اشتباه کرده است. اگر کسی برای خود خانه بسازد هدفش اینست که در آن سکونت گزیند ولی طبعاً این اثر را هم دارد که مردم از سایه دیوار آن استفاده میکنند. در اینجا نباید گفت: هدف از ساختن خانه این بوده است که مردم از سایه آن استفاده کنند.

هدف امام حسین از قیام خود نجات دادن اسلام و مسلمانان بوده است. ولی این اثر قهری را هم داشت که حکومت رسوای بنی امیه را رسواتر کرد و بنی هاشم و خصوصاً خاندان پیغمبر را از یک جهت محبوب تر و محترم تر نمود و ضمناً بنی عباس هم توانستند برای رسیدن بقدرت از شهادت امام سوء استفاده کنند. ولی هرگز هدف امام این نبود که بنی هاشم محبوب شوند تا اینکه از میان آنان بنی عباس بحکومت برسند.

و اینکه میگوید: «باقتل امام اسلام زنده شد» جوابش اینست که امام سجاد علیه السلام میفرماید: با کشتن پدرم ضربت بزرگی به اسلام خورد.

و گفتار ماربین در مقابل فرمایش امام سجاد (ع) ارزشی ندارد.

آری چون قیام عظیم امام بخاطر نجات اسلام بوده و در این راه شهید شده هر مسلمان با وجدانی از این شهادت دلخراش ناراحت و گریان میشود و تحرکی در او بوجود میآید و وظیفه اوست که همان راه امام را برای زنده کردن اسلام تعقیب کند، و این با ارزش ترین اثری است که قیام و شهادت امام در بردارد، ولی این مطلب مقصود ماربین نیست.

خلاصه سخن درباره گفته های «ماربین» این شد که آنچه او گفته، اشتباه و مردود است و از این جهت گفته او را تحت عنوان «یک اشتباه» بررسی کردیم. و بهتر این بود که این خاورشناس و تعبیر صحیح تر، این خاورشناس در مسائلی که تخصص ندارد اظهار نظر نکند. تا نه عرض خود ببرد. و نه زحمت دیگران بدارد.

بطور کلی در این نوشته ماربین نقاط ضعف زیادی بچشم میخورد که معلوم میشود در تاریخ اسلام درست وارد نبوده مثلاً در ص ۱۸ میگوید: «قتل عثمان بوسیله تحریکات و تبلیغات بنی هاشم انجام شده» و این برخلاف حقیقت است.

یک احتمال :

«ماربین» آلمانی مینویسد: «من در ترکیه با مترجم خود در مجالس عزاداری حسین بن علی شرکت کردم و شنیدم که گویندگان درباره قیام امام حسین چنین و چنان می گفتند».

این احتمال وجود دارد که بعضی از گویندگان حرفه ای و کم عمق ترکیه بر اساس این تصور که (امام حسین (ع) برای کشته شدن حرکت فرموده) درباره فلسفه قیام آنحضرت بحث کرده باشند و ماربین آنچه شنیده یادداشت کرده باشد، و چون او احتمالاً اطلاعاتی درباره قیام سیدالشهداء (ع) بجز همان مسموعاتش نداشته گمان کرده باشد که آنچه او در مجالس عزاداری ترکیه شنیده صد در صد صحیح است، از این رو شنیدنیهای خود را بعنوان حقایق قطعی تاریخ امام حسین (ع) تلقی بقبول کرده باشد. و پس از

بازگشت بارو با شنیدنیهای خود را بعنوان ره آورد سفر شرق برای غربیها نوشته باشد. چنانکه رسم بوده و هست که یادداشتهای سفر را منتشر میکرده و میکنند.

آنگاه بعد از آنکه نوشتههای «ماربین» درباره قیام امام بزبانهای شرقی ترجمه شد شرقیها آنچه را که ماربین گفته است بعنوان صادرات غرب تلقی بقبول کرده و همچون سند تاریخی محکم دهن بدهن و کتاب به کتاب نقل نموده و بدان تمسك جستند و دلیل گفتهها و نوشتههای خود قراردادند. و اسفا!

يك نکته :

اگر مردم چنین تصور کنند که امام (ع) خواسته خود را به کشتن بدهد و این خواست وی بدست عمال حکومت انجام شده در این صورت احساسات آنان بر ضد حکومت تحريك نمیشود زیرا روی این فرض چیزی که خود آنحضرت خواسته و در پی آن بوده بدست ایادی حکومت بوقوع پیوسته است.

آری در صورتی احساسات مردم بر ضد حکومت تحريك میشود که بدانند حکومت عدالت کش برخلاف رضای امام آنچه را که آنحضرت نمیخواست انجام داد و سبب پیغمبر و فرزندان و یارانش را بخاك و خون کشید.

نکته دیگر :

امام حسین علیه السلام میفرماید: «لَكُمْ فِيْ اُسُوَّةِ^۲ عَمَلٍ مِنْ دَرِ اِيْنِ

۱- السياسة الحسينية ص ۴۵ ۲- تاريخ طبري ج ۴ ص ۳۰۴

قيام سرمشق شماست».

اگر ما مثل ماربین بگوئیم: آنحضرت میخواسته خودش را با حدود ۱۷ نفر از بهترین رجال بیت نبوت و بیش از ۵۰ نفر از بهترین رجال اسلام و فرزندان قرآن را به بدترین وضعی بخاك و خون بکشد و حتی بچه خود را هدف تیر قرار دهد و خانواده رسالت را بدست اراذل و او باش بسپارد که آنرا بعنوان اسیری از اینجا به آنجا بکشانند. آیا چنین عملی میتواند سرمشق مردم باشد و مسلمانان میتوانند از آن پیروی کنند؟

يك تذکر :

رئیس فقهای شیعه مرحوم شیخ طوسی قدس سره میفرماید: «من در این مطلب تردید دارم که آیا جایز است امام دانسته برای کشته شدن حرکت کند یا نه؟»

و استاد شیخ طوسی عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی علم الهدی قدس سره میفرماید: «بحکم عقل و نقل حرام است که امام دانسته برای کشته شدن حرکت کند».

در صورتی که شیخ طوسی رحمه الله علیه در این مطلب تردید دارد که آیا جایز است امام دانسته برای کشته شدن برود یا نه. و سید مرتضی رحمه الله صریحاً میگوید: حرام است چگونه میتوان بی پروا این نسبت را به امام داد که دانسته برای کشته شدن حرکت کرده و چگونه میتوان از عملی پیروی کرد که بعضی از علماء در اصل جایز بودنش تردید دارند و بعضی

۲۰۱- تلخیص الشافی جزء ۴ ص ۱۹۰

بی تردید آنرا حرام میدانند؟

و چگونه میتوان نظر ماربین آلمانی را بر نظر علمای بزرگ شیعه ترجیح داد ؟!

آیا کشتن امام بسود اسلام بود ؟

گاهی گفته میشود : کشتن امام حسین علیه السلام را زنده کرد .

در اینجا باید حساب کشتن امام را که از جنایات حکومت یزید بود از حساب مبارزه امام تا سرحد شهادت جدا کرد .

اگر کسی بگوید: کشتن امام یعنی جنایتی که حکومت یزید انجام داد بسود اسلام بود این مطلب بهیچوجه قابل قبول نیست زیرا :

۱- اگر مقصود اینست که کشتن فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله سبب شد که مسلمانان حجاز و عراق و شام و افریقای شمالی مثلاً باحکام اسلام بیشتر عمل کنند. این مطلب صحیح نیست، زیرا چگونه میتوان باور کرد که کشتن امام باعث شود مردم مسلمان بیشتر باحکام دین عمل کنند، و مثلاً بیشتر نماز بخوانند، بیشتر روزه بگیرند، بیشتر جهاد کنند، بیشتر قوانین جزائی اسلام را بکار بندند ؟!

۲- واگر مقصود اینست که با کشتن امام فتوحات دیگری نصیب مسلمانان شد و مثلاً اندلس در غرب و سمرقند و بخارا در شرق در زمان ولید ابن عبدالملك فتح شد. این مطلب هم صحیح نیست زیرا چه رابطه ای بین کشتن امام و فتح اندلس و سمرقند وجود دارد ؟ مگر وجود امام مانع پیشروی و پیروزی مسلمانان بود که با کشتن آنحضرت راه فتح و پیروزی

در شرق و غرب برای مسلمانان باز شد ؟!

۳- واگر مقصود اینست که با کشتن امام حسین (ع) حکومت بنی امیه ضعیف شد و دیگر نتوانست اسلام را فدای هوسهای جاهلانۀ خود کند . این هم قابل قبول نیست زیرا با کشتن امام حکومت بنی امیه از یک جهت ضعیف شد و از جهت دیگر قوی گشت .

از این جهت ضعیف شد که در افکار عمومی مورد تنفر بیشتری واقع گشت .

و از این جهت قوی شد که رقیب بزرگ و نیرومندی مثل حسین بن علی (ع) را از میدان بیرون کرد و جنبش مردم عراق را درهم کوبید و امید تشکیل حکومت را در آنان خاموش نمود و ترس و وحشت شدیدی را بر مردم مستولی ساخت .

و بدون تردید پس از کشته شدن امام جنبۀ قوت حکومت بیش از ضعف آن بود زیرا قدرت حکومت پس از شهادت امام و کوبیده شدن جنبش عراق یک قدرت چشمگیر و رعب آور و وحشت انگیز بود . ولی ضعف حکومت فقط بعلت تنفر شدید مردم آزادیخواه بود و این تنفردر بیشتر مردم، مخفی و نامرئی بود و جرأت اظهار آنرا نداشتند . و از اینرو پس از حادثۀ کربلا حکومت بنی امیه برای اجرای برنامه های ضد اسلام خود هیچ مانع و مزاحمی نداشت بلکه با قدرتی وحشتناک تر و هراس انگیز تر به اجرای برنامه های شیطانی خود ادامه میداد . چنانکه در حادثۀ «حَرّه» و همچنین در حمله به مکه و از بین بردن حرمت خانۀ خدا عملاً نشان داد .

و بعداً همین بنی امیه در زمان عبدالملك مروان و ولید بن عبدالملك

دارای یکی از بزرگترین قدرتها و حکومت‌های روی زمین شدند تا آنجا که اندلس را در اروپا^۱ و سمرقند و بخارا و همه بلاد ماوراء النهر و همه تخارستان را در آسیا^۲ فتح کردند. و بعد از کشتن امام حسین (ع) این حکومت عدالت‌کش در حدود هفتاد سال دوام یافت و برنامه‌های ضد اسلام خود را اجرا کرد.

۴- و اگر مقصود اینست که با کشتن امام جمعیت شیعه متشکل‌تر شد در اینجا باید گفت: پس از شهادت امام حسین (ع) جمعیت شیعه از یک جهت قوی شد و از جهت دیگر ضعیف گشت. از این جهت قوی شد که احساسات مردم بنفع شیعه بجنبش آمد. و از این جهت ضعیف شد که زعیم بزرگی مثل حسین بن علی (ع) را از دست داد و یک عده از برجسته‌ترین رجال شیعه کشته شدند. و حادثه توابعین و کشته شدن چند هزار از رجال برگزیده شیعه نیز شیعه را ضعیف‌تر ساخت. و شورش مختار و کشته شدن او و قتل عام گشتن شش هزار نفر از پیروان او^۳ بیش از پیش جمعیت شیعه را ناتوان کرد. و انقلاب زید بن علی علاوه بر تلفاتی که داد شیعه را به دو گروه زیدی و غیر زیدی تجزیه نمود.

همه این عوامل بجنبه ضعیف شیعه میافزود. و بدون تردید پس از حادثه کربلا جنبه ضعیف شیعه بیش از جنبه قوتش بود زیرا ضعیف شیعه بر اثر کشته شدن امام و ناامیدی از تشکیل حکومت بود، و این ضعفی چشم‌گیر و مایوس‌کننده و آزار دهنده بود. ولی در مقابل، احساسات

۱- کامل ابن اثیر ج ۴ ص ۵۵۶

۲- الاخبار الطوال ص ۲۸۲

۳- الاخبار الطوال ص ۲۶۹

موافق شیعه که باعث قوت این طائفه بود تا حدود زیادی مخفی و نامرئی بود و مردم کمتر جرأت اظهار آنرا داشتند.

۵- و اگر مقصود اینست که کشتن امام حسین علیه السلام سبب شد که آل ابی سفیان رسوا شوند و بدینوسیله اسلام زنده شد، این مطلب هم صحیح نیست زیرا رسوائی معاویه و پسرش یزید آنقدر واضح و آشکار بود که احتیاجی به عقب زدن پرده نبود بلکه اساساً پرده‌ای روی فجایع و رسوائی‌های این دو عنصر فساد نبود تا عقب زده شود. معاویه بقدری آشکارا و بی‌پرده احکام اسلام را پایمال میکرد که اندازه نداشت. ما در بحث ماهیت قیام امام از باب نمونه بیست مورد از جنایات ضد اسلام معاویه را بر شمردیم و روشن کردیم که پسرای سفیان آن اعمال ضد دین را آشکارا و بدون پرده پوشی انجام میداد.

آیا معاویه طغیان بر ضد علی (ع) را مخفیانه انجام داد، و جنگ صفین را که در آن خون بیش از هفتاد هزار نفر ریخته شد محرمانه بوجود آورد؟

آیا فرمان قتل و غارت شیعیان امیر المؤمنین (ع) را در مدینه و انبار و یمن مخفیانه صادر کرد؟

آیا نماز جمعه را در روز چهارشنبه مخفیانه خواند؟

آیا حُجْر بن عدی و عَمْرُو بن الحَمَق و یاران آن‌دورا محرمانه کشت؟

آیا لعن امیر المؤمنین (ع) را که بر سراسر کشور اسلامی بخشنامه

واجب کرد مخفیانه بود؟ آیا ... آیا ...

امیر المؤمنین (ع) درباره پرده ذری و هتاک معاویه میفرماید:

« ظَاهِرٌ عَلَيْهِ مَهْتُوكٌ سِتْرُهُ ^۱ . گمراهی و انحراف معاویه آشکارا و هویدا است . او حجاب دین و حیارا دریده و قیافه شیطانی وی از پرده برون افتاده است إِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ ^۲ . »

آیا با این سخن صریح و روشن علی (ع) درباره پرده دری و رسوائی معاویه باز هم ممکن است کسی خیال کند که رسوائیهای معاویه در پرده بوده است؟! ^۱

در جائیکه رسوائیهای معاویه اینطور آشکار باشد آیا ممکن است کسی خیال کند که رسوائیهای پسر یزید در پرده بوده است؟! ^۲

۶- و اگر مقصود اینست که کشتن امام و اسیری خانواده اش احساسات مردم شام را تحریک کرد و برضد یزید قیام کردند و بدینوسیله اسلام زنده شد. اینهم قابل قبول نیست زیرا مردم شام در طول چهل سال حکومت معاویه چنان مادی و دنیاپرست شده بودند که اگر با پتک فولاد هم بر سر آنان میکوبیدند از خواب خرگوشی بیدار نمیشدند و برضد یزید قیام نمیکردند .

همین مردم شام بودند که پس از حادثه کربلا در واقعه حرّه با اشاره یزید به نوامیس مردم مدینه تجاوز کردند.

و همین مردم شام بودند که بدستور یزید به حرم خدا مکه معظمه حمله کردند و خونها ریختند و حرمت خانه خدا را از بین بردند.

۱- نهج البلاغه نامه ۳۹

۲- نهج البلاغه نامه ۴۴

۳- آری با جنایتی که حکومت یزید مرتکب شد و امام را شهید کرد آل ابی سفیان که رسوا بودند رسوا تر شدند ولی این رسوا تر شدن آل ابی سفیان که محصول جنایت یزید است نمیتواند هدف قیام امام باشد.

آیا ممکن بود چنین مردمی برضد یزید شورش کنند؟ ^۱

يك نکته :

علاوه بر همه اینها چنانکه در بخش دوم گذشت امام حسین (ع) پس از برخورد با خز بن یزید تصمیم گرفت به حجاز برگردد و روی این مطلب پافشاری زیادی کرد تا آنجا که از آن هنگام تا شروع جنگ حداقل پنج دفعه پیشنهاد مراجعت و ترك خصومت فرمود ^۱ و نیز روز عاشورا قشون دشمن را از کشتن خود بر حذر داشت ^۲ و برای جلوگیری از جنگ و خونریزی کوشش بسیار کرد .

آیا اینکه امام تصمیم گرفت به حجاز برگردد و چند دفعه پیشنهاد ترك خصومت کرد و نیز قشون ابن سعد را از ریختن خون خویش بر حذر داشت نمیخواست با کشتن وی اسلام زنده گردد؟ آیا آنحضرت از زنده شدن اسلام ناراضی بوده است؟! ^۱

خلاصه سخن :

خلاصه سخن اینکه مامعناى صحیح و قابل قبولی برای این عبارت

۱- نه تنها مردم شام برضد یزید شورش نکردند بلکه مردم کوفه هم بر ضد پسر معاویه دست به انقلاب نزدند. ابن طاووس قدس سره درباره مردم کوفه میگوید: «مَا عَرَفْنَاهُمْ أَنَّهُمْ غَضِبُوا فِي أَيَّامِ يَزِيدَ لِذَلِكَ الْقَتْلِ الشَّنِيعِ وَلَا خَرَجُوا عَلَيْهِ وَلَا عَزَلُوهُ عَنْ وِلَايَتِهِ (کشف المحجّة ص ۴۷) ماندیدیم اهل کوفه در زمان یزید بعلت این قتل دلخراش (کشتن امام حسین (ع)) خشمگین شوند و برضد یزید شورش کنند و حکومتش را ساقط نمایند».

۲- ص ۱۴۹ و ۱۵۰ از همین کتاب

۳- ارشاد مفید ص ۲۱۶

گه: «باگشتن امام حسین (ع) یعنی با جنایت یزید اسلام زنده شد» تصور نمیکنیم.

۱- چه زنده شدن اسلام بمعنای عمل کردن به احکام اسلام باشد.

۲- چه بمعنای فتوحات اسلامی باشد.

۳- چه بمعنای ضعیف شدن حکومت بنی امیه باشد.

۴- چه بمعنای متشکل شدن شیعه باشد.

۵- چه بمعنای رسوا شدن آل ابی سفیان باشد.

۶- و چه بمعنای قیام مردم شام بر ضد یزید باشد.

آری آنچه حقیقت است اینست که مقاومت و مبارزه مردانه امام حسین علیه السلام تا سرحد شهادت در راه اسلام و برای زنده کردن احکام قرآن بود. و همین برنامه عملی امام است که همچون چراغ فروزانی در راه انسانها میدرخشد و مردم باید از برنامه عالی و انسانی حضرتش برای پیشبرد اهداف اسلام هر چه بیشتر استفاده کنند و طبق آن عمل نمایند.

تشبیه غلط :

گاهی گفته میشود: «همانطور که در مزاج يك فرد گاهی بیماری بحدی میرسد که احتیاج بچاقوی مقدس جراحی دارد در مزاج اجتماع هم گاهی فساد بحدی میرسد که بغیر از جنگ و خونریزی راه اصلاحی باقی نمیماند. امام حسین (ع) هم وقتی دید فساد اجتماع بحدی رسیده است که دیگر چاره‌ای بغیر از ریختن خون نیست اقدام بچنین کار بزرگی کرد».

در اینجا باید گفت: آیا در وقت جراحی باید عضو سالم را برید یا

عضو فاسد را؟ البته عضو فاسد را. اگر دکتر جراح بجای عضو فاسد عضو سالم را قطع کند یا سبب قطع شدن آن گردد مورد ملامت واقع خواهد شد و مسئولیت این گناه عمدی بعهده او خواهد بود.

آیا صحیح است بگوئیم: امام حسین (ع) وقتی دید اجتماع فاسد است کاری کرد که يك عده از سالم‌ترین و باارزش‌ترین افراد اجتماع که در رأس آنان خود آنحضرت بود بکام مرگ کشیده شوند و بکشتن بروند و دلیلش این بود که من میخواهم اجتماع فاسد را جراحی کنم؟! آیا باکشته شدن افراد سالم و مصلح و زنده ماندن افراد فاسد و مفسد میتوان اجتماع فاسد را اصلاح کرد؟!؟

اشتباه صاحب این گفتار در اینست که خیال کرده است امام حسین (ع) از همان آغاز کار برای اینکه حادثه کربلا را بوجود آورد قیام کرد در حالیکه امام برای ایجاد چنین حادثه خسارت بار و وحشتناکی قیام نکرد، بلکه آنچه آنحضرت انجام داد مقاومت در برابر دیکتاتوری و قیام و اقدام برای نجات دادن اسلام و مسلمانان از راه تشکیل حکومت بود. و در مقابل آنچه عمال حکومت خونخوار انجام دادند کوبیدن نیروهای ملی و اسلامی و کشتن فرزندان پیغمبر (ص) و یاران وفادار وی بود.

پس نباید آنچه را عمال حکومت ضد اسلام یزید انجام دادند با آنچه را که امام انجام داد مخلوط کرد و حادثه خونین کربلا را بحساب امام حسین (ع) گذاشت، و از این راه هم ظلم دیگری بسبب پیغمبر (ص) کرد.

يك خیال :

بعضی خیال میکنند: امام حسین (ع) از همان اول کار تصمیم گرفت

که خود کشته شود و خانواده اش هم اسیر گردند و از این شهر بآن شهر
کشانده شوند و بتعبیر دیگر: اسیری خانواده اش از اول مطلوب وی بوده و
در این راه کوشش بسیار کرده و هدف آنحضرت از اسیری خانواده این بوده
است که حکومت وقت را رسوا کند!

آیا میتوان گفت: اینکه زینب کبری (ع) با جامه های کهنه در
مجلس عبیدالله زیاد وارد شد و در گوشه ای خود را در میان زنان پنهان کرد
که شناخته نشود و ابن زیاد با آن همه خشونت سه دفعه گفت: این زن کیست؟
و انواع اهانت هایی که از طرف حاکم مغرور عراق نسبت بدختر امیرالمؤمنین
(ع) شد^۱ که دل هر فرد غیر تمندی را از غصه آب میکند اینها مطلوب
امام حسین (ع) بوده و برای آن فعالیت کرده است!

آیا میتوان گفت: اینکه ابن زیاد پس از سخنان متکبرانه خود با
امام سجاد بجرم اینکه آنحضرت جرأت جواب دادن او را کرده دستور
کشتن امام را صادر کرد و زینب کبری (ع) دست در گردن برادرزاده اش کرد
و گفت: اگر میخواهید او را بکشید مرا هم با او بکشید^۲. و منظره ای بوجود
آمد که شنیدنش بند بند بدن انسان رامیلرزاند چه رسد به دیدنش اینها
مطلوب امام بوده و خود برای بوجود آوردنش کوشش کرده است!

آیا میتوان گفت: مسافرت اجباری کودکان یتیم شده خاندان پیغمبر
(ص) در آن راههای طولانی و بیابانی زیر برق آفتاب سوزان و زیر نظر
نیروهای مسلح اهرمنی بدون اینکه در پیاده شدن و استراحت و خواب و
خوراک آزاد باشند و از خود اختیاری داشته باشند که جگر هر انسان

۱- ارشاد مفید ص ۲۲۵

۲- ارشاد ص ۲۲۶

با عطفه ای را چاک میزند اینها مطلوب امام بوده است!

آیا میتوان گفت: اینکه دختران و خواهران امام حسین (ع) در
معرض تماشای چشمان حریص اراذل و او باش در آمدند که قلب هر انسان
با غیرتی رامیلرزاند مطلوب امام بوده است!

اگر اینها مطلوب آنحضرت بوده پس چرا زینب کبری (ع) در این
باره از سوز دل شکایت میکند و میگوید: «يَتَصَفَّحُ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ
وَالدُّنْيَى وَالْآخِرَةَ»^۱. طبقات مختلف مردم در چهره های دختران پیغمبر (ص)
بدقت مینگریستند!

آیا میتوان گفت: اینکه آن مرد شامی اشاره بفاطمه دختر امام
حسین (ع) کرد و به یزید گفت: این دختر را بمن ببخش که کنیز من باشد و
زینب کبری (ع) با آن وضع رقت انگیز از دختر امام دفاع کرد و از طرف
یزید مورد آن همه اهانت واقع شد^۲ که هیچ مسلمانی طاقت شنیدنش را ندارد
اینها مطلوب امام بوده است!!!

آیا امامی که با بدن ضربت خورده از خانواده اش دفاع میکند و
میفرماید: اگر دین ندارید پس در امر دنیای خود آزاد مرد باشید «امنعوا
رَحْلِي وَأَهْلِي مِنْ طَغَامِكُمْ وَجُهَائِكُمْ»^۳، نگذارید این اراذل و او باش بخانواده
من تهاجم کنند» چنین امامی راضی بوده است سر نوشت زنان و دخترانش
بدست اراذل و او باش بیفتد و بکوچه ها و بازارها و تماشاگاههای عمومی
کشانده شوند!

۱- لهوف ص ۱۶۳

۲- ارشاد مفید ص ۲۲۸

۳- تاریخ طبری ج ۴ ص ۳۴۴

چقدر کودگانه است که کسی خیال کند امام حسین (ع) میخواست
کاری بکند که اعمال حکومت را وادار نماید اهل بیت پیغمبر (ص) را به اینجا
و آنجا بکشند تا بنی امیه را رسوا کند!!!
چقدر این منطق، تعجب آور است که کسی بگوید: امام به آنهمه
اعمال قساوت آمیز و غیر انسانی و ضد اخلاق و ضد اسلام که در باره
خانواده اش اجرا کردند راضی بوده است!!!
اسیر کردن خاندان پیغمبر (ص) آنهم با آن وضع دلخراش و قساوت
آمیز از جنایتهای بی نظیری است که روی تاریخ اسلام بلکه تاریخ بشریت
را سیاه کرده است، و نه خدا بچنین جنایت بزرگی راضی بود و نه پیغمبر
خدا (ص) و نه امام حسین (ع) و نه مسلمانان، و نه بدینوسیله اسلام زنده
میشود بلکه ضربت جبران ناپذیری باسلام وارد میگردد چنانکه
وارد گشت.

بخش پنجم

نتایج و آثار:

